

دهد بایستی دلایل و مبانی قانونی بازداشت و یا توقیف و محل توقیف هر وکیل دادگستری سریعاً به اطلاع کانون وکلا برسد و کانون وکلا حق خواهد داشت به وکیل بازداشت یا توقیف شده دسترسی داشته باشد.

امید است این همایش بتواند در پیشبرد اهدافی که داشته است توفیق حاصل نماید. با تشکر

دکتر محمدرضا مجتهدی

رئیس کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی و اردبیل

لزوم دفاع از وکیل

تردید نیست که حرفه وکالت و انجام وظیفه وکیل به گونه‌ای کاملاً متفاوت از سایر حرف بوده است و در نتیجه قابل مقایسه با آنها نمی‌باشد. وکیل در کاری که انجام می‌دهد باید به نوعی خلاقیتی انجام دهد. کار او با دیگر کارها و حرف که به صورتی ثابت و بدون تغییر تا انتها به همان صورت اول ادامه پیدا می‌کند فرق کلی و اساسی دارد. او در هر کاری که بر عهده می‌گیرد می‌باید یک مسأله را حل کند، راه کاری بیابد و در نهایت فرمول حلالی پیدا کند. غالباً امکان حل و پایان آن در یک دفعه هم وجود ندارد. فعالیت و همت او در طول زمان انجام وظیفه به صورت مستمر و طولانی توأم با دقت و توجه بیشتر و به دور از هر گونه اشتباهی باید صورت پذیرد.

او هر واژه و نوشته‌ی خود را در جای خود و با دقت عمل بیشتر باید مورد استفاده قرار دهد. هنگامی که جریان و روند پرونده‌ی وکیلی مدت زمانی به داراز می‌کشد او مجبور است خود را همچنان در حال و هوای پرونده نگاهداری کند. روح و روان خود را با آن آمیخته کند، اما ضمناً مجبور است به موازات آن به سایر تکالیف شغلی خود نیز بپردازد و اهمالی در آن نکند. همین وضعیت و حالات، متفاوت بودن وکالت و مخصوص به خود بودن، شغل و حرفه وکالت را از سایر شغل‌ها و حرف به عینه نشان

می‌دهد، از این‌رو هر پردازش جدی به آن ملازمه با وقوف عمیق به روان‌شناسی این شغل خواهد داشت.

حتی خستگی وکیل نیز یک خستگی شغلی معمولی و متعارف نیست. او در حقیقت بخشی از وجودش را به پایان می‌برد. جستجوی راه‌حل حقوقی یک مسأله توسط وکیل موجب فشارهای روحی و اضطراب‌های او می‌گردد. وقتی به دنبال راه‌کاری در یک مسأله حقوقی است قطعاً نمی‌تواند بی‌احساس و بی‌تفاوت به آن باشد. او در مقام یک مدعی مترصد و پیوسته در مقام اثبات حقی و به کرسی نشاندن آن است. می‌خواهد آنچه را فکر می‌کند، به طرف مقابل بقبولاند.

به واقع او یک مسابقه دهنده‌بی است که در هیجان برنده شدن خود در تلاش می‌باشد. او ضمن اینکه می‌خواهد در مسابقه برنده شود در قاموس خود نیز انصراف و برگشتی را نمی‌داند. همین دستور کار شغلی او موجب ایجاد قدرتی در او می‌شود که با عزم‌تر و مصمم‌تر به ادامه آن پردازد. او به فردی می‌ماند که سالهای سال است در مسابقه شرکت دارد و ملاً هیجانهای مستمر آن، او را به یک فرد خسته روحی و رنجور تبدیل می‌کند و در نهایت اعصابی خراب و متشنج او را به پایان می‌رساند.

وکیل برای خلق و ایجاد یک وضعیت مطلوب، ابداع حالت مناسب و تنظیم دفاعیه مورد نظرش پیوسته در دغدغه فکری به سر می‌برد. اگر بعضاً اتفاق می‌افتد وکیلی در آخرین لحظه و به اصطلاح در پایان موعد به فکر نوشتن می‌افتد نباید به تعلل و تسامح او تعبیر و معنا شود، زیرا او در حسرت نوشتن چیزی نو و بدیع روزها را دانسته و تعمداً سپری می‌کند.

وکیل انسانی است که باید خوب فکر کند، خوب بنویسد و مسأله را در یک وضعیت مطلوب مطرح سازد. او در صدد و تلاش فراهم آوردن وضعیتی است که مورد پسند و پذیرش مخاطب باشد. شغل او و کار او به منزله آزمونی در پیشگاه داوران می‌ماند.

چشم‌هایی، افکاری و انتقاداتی به طرف او متمرکز است. سخنان او، نوشته‌های او، معلومات او از صافی‌های متعددی عبور داده می‌شود و نهایتاً در معرض نقدهای بی‌مورد و یا به جا قرار می‌گیرد. او در مقابل چشمان انتقادگر ابرادگیر تحت نظارت دایم

است. بدین جهت او باید بدون ترس و وا همه و حساسیت و بدون اینکه فکر مغلوبیت را به خود راه دهد این مسابقه را به سرانجام برساند.

وکیل به هنگام انجام وظیفه به نوعی طرفیتی را هم پیدا می‌کند. در میان اصحاب دعوی ممکن است تعارض منفعت و حق موجبات تشتت و رنجیدگی‌ها گردد. وکیل به عنوان یک فرد حقوقی کوشش دارد حتی الامکان نه در داخل بلکه در کنار آن قرار گیرد. اما قرار گرفتن در کنار حق و منافع متعارض او را به یک انسانی خسته و رنجور روحی غیرقابل وصفی مبدل می‌سازد که به نظر می‌رسد در هیچ شغلی صاحب شغل به موقع انجام و اجرای وظیفه به صورت آشکارا این چنین در میان یک تعارض قرار نمی‌گیرد و چون در رویدادی در کنار یک طرف قرار نمی‌گیرد لذا آماج به تحلیل رفتن روح و روان خود نیز قرار نمی‌گیرد. لکن وکیل در داخل یک خستگی روحی می‌باشد و این خود نیز تفاوت کار او را با کارهای دیگران نشان می‌دهد.

وکیل با وظیفه خطیر و خستگی مفرط وظیفه خود را انجام می‌دهد. تواضع شغلیش مانع از عیان و بیان ساختن چنین فداکاری که موجب استحاله و ازبین رفتن اوست می‌گردد و در نتیجه می‌سوزد و می‌سازد و به کسی سنگینی و عظمت کار خود را نمی‌گوید.

او در حال انجام وظیفه وکالت معلومات خود را با افکار و اندیشه‌های خود انطباق داده و محصول کاری خود را با همتی والا عرضه می‌دارد. او در اعمال روشهای مختلف دفاع متدرجاً خسته‌تر می‌شود ولی باز در دادرسی‌ها شرکت می‌کند و باز روح و وجودش را به تحلیل می‌برد.

با روانشناسی مسابقه پیوسته سعی در عدم لغزش و عدم ارتکاب سهو او را به یک فردی عصبی آلوده به کارش می‌گرداند. او نباید بیمار بشود. او نمی‌تواند بد فکر کند و او نمی‌تواند اشتباه کند. جامعه چنین شناخت و توقع را از او دارد و او را نزد خود به این صورت ارزیابی می‌کند. او حتماً باید گذشت داشته باشد او به یک معجزه‌ای می‌ماند. زیرا در مباحثه و مجادله مربوط به حقوق موکل خود در چهارچوب مقررات حقوقی، اخلاقی و صنفی می‌باید باز طرف حقی را پیدا کند. در کنار تمامی اینها او باید مستحکم و استوار نصب‌العین قرار دهد. چنین موجود خارق‌العاده و با آن همه برنامه تدارک دیده

شده به اندازه حتی ماشین و دستگاه صاحب سرمایه کارگاه استهلاک متعارف و متناسبی ندارد. ماشین آلات کارخانجات اگر مستهلک می‌گردند به جای آن سرمایه‌ای ایجاد و ماندگار می‌شود. اما استهلاک وکیل فاقد مابه‌ازا متناسب است.

این غیرعقلانی است یک گروه شغلی را دانسته دانسته محکوم به مرگ کنیم. در این تراژدی صدای هیچ کس بلند نمی‌شود و جالب اینکه این قشر که در پی حق و عدالت پیوسته سینه به جلو میکند خود نمی‌تواند حق خود را مطالبه نماید و انگار یک سکوت مرگباری حکم فرما شده است. وکیل قبل از هر چیز شخصی است که در مقابل بی‌عدالتی و ناحقی و استثمار ایستادگی می‌کند. وکیل به مانند یک ماشین کارخانه سزاوار استهلاک نیست استهلاک غیرمنصفانه و ناعادلانه او غیرقابل قبول است این وضعیت که از گذشته به همین صورت بوده است به همین صورت نباید باشد.

وکالت دادگستری موجودیتی غیرقابل انکار در جامعه امروز است. جهان امروز این واقعیت را پذیرفته است که دیگر نمی‌توان به لزوم وکیل در یک جامعه مدنی تردید کرد. اگر جامعه به وجود وکیل احساس نیاز می‌کند که می‌کند باید این الزام هم در او باشد که بتواند زندگی او را به صورت واقعی تأمین نماید.

اگر جامعه‌ای این وظیفه را نمی‌تواند و یا به دلایلی نمی‌خواهد به جای آورد شاید بخشی از تقصیر آن به گردن خود وکیل است که کوشش جدی در این زمینه را انجام نداده است و یا رسالت حقیقی خود را عیان نکرده است.

در حال حاضر وضعیت موجود وکالت در ایران را نمی‌توان قابل قبول تلقی کرد. او به صورت واقعی تأمین نیست. او با استاندارد و حداقل تأمینات شغلی و رفاهی متناسب با قرن بیست و یکم فاصله زیادی دارد.

فشار و غضب نسبت به او باید فروکش شود زیرا حرفه وکالت یک حرفه باارزش و پرافتخار و مایه غرور و مباهات است زیرا که خاستگاه او حق و عدالت است.

بنابراین در حال حاضر او که جوهره کارش همیشه دفاع بوده و هست خود بیش از هر کس دیگری احتیاج به دفاع دارد.